



## بازی - بازیگری

راهنمایی برای کارگاه‌های تئاتر

لوک دیکسون | حمید هاشمی | مطالعات اجرا (۱): بازیگری

| PLAY-ACTING | Luke Dixon | Translated by Hamid Hashemi |

مقدمه	۱۷
۱. پا از مج به پایین	۲۵
۲. ارتباط بین استخوان ها	۲۷
۳. ستون فقرات	۳۵
۴. راه رفتن	۴۷
۵. فضای تناتری	۵۵
۶. سفر زندگی	۶۱
۷. تناتر خدایان	۶۷
۸. بازی های زندگی	۷۳
۹. نفس	۷۹
۱۰. یکی دو کلمه	۸۷
۱۱. بازی چشم بندی	۹۷
۱۲. تابستان شکسپیر	۱۰۳
۱۳. متن	۱۰۷
۱۴. ریتم	۱۱۵
۱۵. طبل	۱۲۱
۱۶. بازبینی	۱۲۹

## | فهرست مطالب |

۱۷

مقدمه

### بخش یک - بدن و صدا

مقدمه

۱. پا از مج به پایین

۲. ارتباط بین استخوان ها

۳. ستون فقرات

۴. راه رفتن

۵. فضای تناتری

۶. سفر زندگی

۷. تناتر خدایان

۸. بازی های زندگی

۹. نفس

۱۰. یکی دو کلمه

۱۱. بازی چشم بندی

۱۲. تابستان شکسپیر

۱۳. متن

۱۴. ریتم

۱۵. طبل

۱۶. بازبینی

۲۵

۲۷

۳۵

۴۷

۵۵

۶۱

۶۷

۷۳

۷۹

۸۷

۹۷

۱۰۳

۱۰۷

۱۱۵

۱۲۱

۱۲۹

۱۳۵



## بخش دو - قلب و روح

۱۴۱	مقدمه
۱۴۳	۱۷. حواس و چاکراها
۱۵۳	۱۸. جعبهٔ احساسات
۱۵۹	۱۹. یک، ده و بیشتر
۱۶۵	۲۰. اجرا
۱۷۳	۲۱. هزارتوی نمکین
۱۸۳	۲۲. وقت خواب
۱۹۱	۲۳. تغییر وضعیت
۱۹۷	۲۴. درآینه
۲۰۵	۲۵. تانگو
۲۱۳	۲۶. حیوانات و کهن‌الگوها
۲۱۹	۲۷. انسان‌های داخل کارت پستال
۲۲۵	۲۸. بازی با جنسیت
۲۳۱	۲۹. لباس
۲۳۷	۳۰. ابریشم‌های جادویی
۲۴۱	۳۱. روزی روزگاری
۲۴۷	۳۲. اجرا
۲۵۳	پایان بندی

## | مقدمه |

من و گروه کوچک بازیگرانی که همراه من بودند، در منطقه فیچز گرنر در کنار صحرای وسیع کارواوقات بسیار خوشی را گذراندیم. اجرایی دیدیم که تقریباً یک ساعت طول کشید و بسیار سرگرم‌کننده بود. گروه ما شامل پنج بازیگر از پنج کشور مختلف اروپا می‌شد (نروژ، آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا) و من که به عنوان کارگردان از انگلیس رفته بودم. نخستین بار بود که به افریقا می‌رفتیم. بعد از اینکه نظر مثبت مان را در مورد چیزی که دیده بودیم بیان کردیم، مدیر هنری منطقه از ما خواست برای کمک به پیشرفت مهارت‌های اجرایی در منطقه، یک کارگاه تئاتر برای کل مردم روستا برگزار نماییم. این‌گونه بود که زیر تیغ آفتاب، روی علف‌های گزنده، کارمان را آغاز کردیم. عده کمی از مردم منطقه انگلیسی بلد بودند (چه برسد به نروژی، فرانسوی، آلمانی یا ایتالیایی) و آموزش‌ها باید به زبان خوسایی که زبان مردم این منطقه بود ترجمه می‌شد. به این دلیل تصمیم گرفتیم آموزه‌هایمان را تا جایی که می‌شود بدون کلام برگزار کنیم و نداشتن یک زبان مشترک به جای نقطه ضعف به نقطه قوت ما تبدیل بشود. ابتدا یک بازی کودکانه کردیم که «قدم مادر بزرگ» نام داشت و ما تا آن زمان به صد روش آن را انجام داده بودیم. توضیح مفصل این بازی در جریان تمرین‌ها می‌آید. این بازی یکی از بهترین راه‌های برقراری ارتباط بین فرهنگی است. ما به هر جا که سفر کردیم - از کوه‌های راکی در کانادا تا جلگه‌های سیبری - دیدیم



این بازی را انجام می‌دهند. بازیگر فرانسوی ما، ژان پانی<sup>۱</sup> مادر بزرگ می‌شد و وقتی پشتش را می‌کرد، کل اعضای آن روستای افریقایی به سمت او نزدیک می‌شدند. هر وقت رویش را برمی‌گرداند، باید همه کاملاً توقف می‌کردند و اگر کسی در حال حرکت بود باید به ابتدای مسیر حرکت باز می‌گشت. همه اسم یکدیگر را در میان امواج قهقهه یاد گرفتند و دست‌آخیری از مردم روستا بدون اینکه بسوزد توانست به پشت ژان دست بزند. سپس همین بازی را به صورت رقابتی انجام دادیم و پشت هر یکی از بازیگران اروپایی ده پانزده نفر از مردم روستا قرار گرفتند و توانستند راهبردها و نشانه‌هایی برای بازی‌شان ایجاد کنند. هر گروه به شیوه مخصوص خود بازی می‌کرد و این کار را این قدر ادامه دادیم تا همه از خنده ضعف کردند.

سپس پائولا کاوالین<sup>۲</sup> بازی کاملاً متفاوتی از بازی‌های اروپایی را به گروه یاد داد. این خانم که در ونیز متولد شده و درس خوانده است، از طرفداران پُرشور کم‌دیا دلارته در ایتالیا است. اعضای روستا و بازیگران، دایره‌ای بزرگ تشکیل دادند و او با استفاده از حرکات، صداها و حالات سه شخصیت کهن‌الگویی دلارته - که پانتلونه محبوب‌ترین آن‌هاست - کسانی را انتخاب می‌کرد. ما باید با دقت بسیار، جزئیات فیزیکی هر کدام از شخصیت‌ها را یاد می‌گرفتیم و به سمت مرکز دایره حرکت می‌کردیم و سپس به سوی جای اولمان برمی‌گشتیم. با اطلاعاتی که از میزبانمان گرفتیم، نقش پلیس و رؤسای قبایل را بازی کردیم. توجه افراد به جزئیات کار بدنی خیره‌کننده بود. سپس بر اساس تمرین‌هایی که کرده بودیم، شخصیت مورد نظرمان را آماده کردیم و دورتا دور روستا آن را نمایش دادیم. به این ترتیب وقتی تیغ آفتاب از آن سپهر افریقایی بر علف خشک سرزمین دوردست فیچز کرر می‌تابید، شصت پانتلونه افریقایی مخاطبین خود را به شغف و خنده واداشتند.

ظرف یک ساعت تبدیل به گروه بازیگرانی شده بودیم که همه از بازی‌هایی که می‌کردیم لذت می‌بردیم، حالت فیزیکی بازی را کشف کرده بودیم، شخصیت ساخته بودیم و اجرایی شکل داده بودیم.

1. Jean Pagni

2. Paola Cavallin